



رضا جمیلی / روزنامه نگار

او هر بار رد پای فرهنگ و روزمره ایرانی را در آثار هنرمندان تجسمی دنبال می‌کند

نقش فرهنگ بر بوم

هم صحبت با امیر حسین زنجانی درباره نسبت نقاشی معاصر با ایران امروز

بازخوانی تاریخ با استعاره و جناس تصویری



امیر حسین زنجانی متولد اصفهان است و نقاشی خوانده کسی که بازخوانی تاریخ معاصر ایران را در رسیدن به زبان تصویری مختص خودش؛ عنصری تأثیرگذار می‌داند. گزیده‌ای بخوانید از مصاحبه با او که این روزها آثارش در گالری محسن به دیوار آویخته شده.



ما در دهه ۹۰ با یک جنبش نقاشی روبه‌رو شدیم که نمود آن در تعداد گالری‌ها و فراوانی فارغ التحصیلان دانشکده‌های هنر در شهرهای مختلف دیده می‌شود. در واقع هنر تجسمی ایران با یک خیزش پیرانری روبه‌روست که این انرژی به شکل‌های مختلف در حال خلق آثار هنری است. باید بپذیریم همنسلان من در حال تلاش برای پیوستن به بازار جهانی هنر و راه یافتن به گالری‌ها و موزه‌ها و نمایشگاه‌های هنر جهانی هستند. اما معتقدم شرط اساسی این است که بتوانیم اصالت و صداقت اثر هنری خود را حفظ کنیم. در سال‌های گذشته نگاه به بازار جهانی باعث شده بخش زیادی از جریان هنر معاصر ما مدام و پیوسته از این بازارها به شکل غیرمستقیم سفارش بگیرد، ما در حال سوغاتی بردن برای خارجی‌ها هستیم، کارهایی را خلق می‌کنیم که مورد پسند این مخاطبان باشد. این باعث می‌شود تا از انعکاس آنچه هستیم فاصله بگیریم و اصالت آثارمان به‌عنوان هنرمند ایرانی زیر سؤال باشد. بخش اعظمی از هنرمندان امروز ایران سوق پیدا کرده‌اند به سمت تولید آثاری که شکل سوغاتی برای خارجی را دارند. چیزی که خود خارجی‌ها به آن می‌گویند هنر خاورمیانه‌ای یا هنر اسلامی.... نتیجه آن هم پررنگ شدن اغراق آمیز عناصری چون نقوش اسلیمی، نقاشی خط، حجاب، زنان و... در اینگونه آثار است. ما باید از این فضا فاصله بگیریم و چیزی را خلق کنیم که خودمان باشد. من مطمئنم در این صورت با استقبال بازار جهانی هنر هم مواجه خواهیم شد.

صداقت و اصالت آرتیست امروز ایرانی

من همیشه از المان‌های دم دستی و کلیشه‌ای که نمایانگر هویت ما از نگاه غربی‌هاست پرهیز کرده‌ام. نباید فراموش کرد هنر و نقاشی معاصر بشدت به جغرافیای هنرمند مرتبط شده است. شما هنر چین را ببینید که چطور با استقبال مواجه شده. این هنر خودش را تصویر می‌کند و اصالت دارد و به سوغاتی بردن برای خارجی‌ها فکر نمی‌کند. هنر آفریقا هم همین راه را طی کرده است. نقاشی امروز به پس زمینه جغرافیایی‌اش وصل است و نمی‌توان این پس زمینه را از آن حذف کرد. فضای آثار من از دل جامعه و از زندگی خود من می‌آید. من یک پس زمینه دارم که همان خاورمیانه است. متولد ۵۹ هستم، یعنی با جنگ به دنیا آمده‌ام، در جنگ بزرگ شده‌ام و مسائل اجتماعی این اقلیم و جغرافیا مسائل من بوده. من نمی‌توانم این فضا را از خودم دور کنم و چیز دیگری بکشم. من اگر بخوام مطابق سلیقه دیگران یا همان «فرمول سوغاتی» اثر هنری خلق کنم؛ در نهایت به بی صداقتی با خودم می‌رسم. برای خود من در دوره‌ای تصاویر نظامی و فضای پادگان‌ها خیلی مهم شد. این دوره‌ای بود که داشتم می‌رفتم سربازی. یعنی من یک دوره زندگی‌ام را به یک مجموعه هنری تبدیل کردم. ممکن است این مجموعه مورد پسند هیچ خارجی‌ای هم نباشد. در هر صورت باید اعتراف کرد دغدغه‌های اجتماعی در هنر معاصر کمرنگ شده.

انرژی جمع‌های انسانی

اسم مجموعه آخر من یوفوریاست؛ به معنای سرخوشی. این کنایه‌ای است به رفتارها و حس‌وحالی که در جمع‌های انسانی شکل می‌گیرد. مثل جمع‌های اعتراضی، جمع‌های مذهبی، جمع‌های آیینی و... این جمع‌ها و آیین‌ها؛ انرژی زیادی دارند. من از مراسم عاشورای بیجار با این دیدگاه نقاشی کشیده‌ام. سعی کرده‌ام با عنصر استعاره به این جمع‌ها بپردازم. تلاش می‌کنم در نقاشی حرقم را با استعاره و جناس تصویری بزنم. درست مثل ادبیات و شعر کلاسیک. از طرفی عنصر رسانه هم در کارهای من همیشه عنصر مهمی بوده. رسانه‌ای که تصاویر آن بخشی از زندگی ما شده است. خط محوری فکر من همین جامعه‌ای است که زندگی من در آن جریان دارد. یک زمانی محور این خط می‌شود سربازها؛ یک زمانی می‌شود جنگ؛ یک زمانی هم همین جمع‌های انسانی و هاله و اتمسفر آنها. نگاه من به نقاشی بیشتر از دریچه نقاشان بعد از جنگ آلمان تأثیر گرفته. انگار من هم از چنین دریچه‌ای دارم دنیا را می‌بینم. وقتی تاریخ آنها را می‌خوانم با آنها احساس همدات‌پنداری می‌کنم. به همین دلیل مثل آنها به بازخوانی تاریخ پرداختم. رفتم کوچه‌ها یا پالایشگاه‌هایی را که در جنگ ایران و عراق خراب شده بودند نقاشی کردم. این همان کاری بود که نقاشان بعد از جنگ آلمان برای رجوع به جامعه‌شان انجام دادند؛ یعنی بازخوانی تاریخ خودشان و رفتن به درون جامعه. مهم‌ترین ویژگی نقاشان امروز ایران، معترض بودن است؛ و این نارضایتی و اعتراض را در کارهایی که این روزها خلق می‌شود می‌توان دید و ردیابی کرد.

تلاش می‌کنم در نقاشی حرقم را با استعاره و جناس تصویری بزنم. درست مثل ادبیات و شعر کلاسیک. خط محوری فکر من همین جامعه‌ای است که زندگی من در آن جریان دارد. یک زمانی محور این خط می‌شود سربازها؛ یک زمانی می‌شود جنگ؛ یک زمانی هم همین جمع‌های انسانی و هاله و اتمسفر آنها

